Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.51-68

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 06-12-2022 Revise Date: 19-02-2023 Accept Date: 15-04-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79617.1414 Article type: Original

Analyzing the meaning of tafa‘‘ul verb form in the word Tawakkul with the aim of Explaining the issue of the Jurisprudential-Moral-Educational decree

Ehsan Khalili , Level four Seminary graduate

Email: ehkh14@gmail.com

Abstract

According to the initial investigations, the word " Tawakkul"(Trust) has no compatibility with the meanings of the verb form (bāb) "tafa‘‘ul ". As the rules related to the meanings of the tafa‘‘ul verb form in the Arabic literature do not correspond with this word, the issue of its jurisprudential decree remains ambiguous. So, using a text-based qualitative approach and through an extensive analysis that is based on the available data in the Arabic language and literature, this writing tries to solve the problem. It is possible for Tawakkul to be used in three meanings of tafa‘‘ul verb form, namely Ittikhādh (adoption), Moṭāwiʿah (associative) with three justifications, and Thulāthī mujarrad (triliteral verb form). According to the results, adapting each of these meanings to this word has one or more problems. Also, it is impossible to select a clear and definite meaning for the word "Tawakkul" from the common meanings of this bāb. Still, by ignoring some rules or proving their inaccuracy, Ittikhādh, and Thulāthī mujarrad can be considered as its meanings. The meaning Thulāthī mujarrad is more compatible with the uses of Tawakkul. Accordingly, as the most important outcome of this article, the issue of the jurisprudential decree of acquiring and strengthening Tawakkul is clarified. Also, the exact and rigorous lexical analysis of a word is another outcome neglected by moral and educational sciences in the past and it was done with less precision.

Keywords: Tawakkul, Bāb of tafa‘‘ul, Common meanings of tafa‘‘ul, Issue of the jurisprudential decree

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰- بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۶۸ - ۵۱

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79617.1414

واکاوی معنای باب تفعل در واژه توکل
با هدف تبیین موضوع حکم فقهی- اخلاقی – تربیتی

احسان خلیلی

دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم

Email: ehkh14@gmail.com

چکیده

مطابق بررسی‌های اولیه، توکل با هیچ‌یک از معانی باب تفعل سازگار نیست. ضوابط و قواعدی که برای معانی باب تفعل در ادبیات عرب آمده است با واژهٔ توکل منطبق نیست و از این نظر، موضوع حکم فقهیِ آن ابهام دارد. این نوشتار به‌روش تحقیق کیفی متن‌محور با تحلیلی گسترده بر پایهٔ داده‌های موجود در زبان و ادبیات عرب برای حل مسئله شکل گرفته است.

از بین معانی باب تفعل سه معنا احتمال دارد که واژهٔ توکل در آن به کار رفته باشد: اتخاذ، مطاوعه با سه توجیه، ثلاثی مجرد.

تطبیق هرکدام از معانی بر واژهٔ توکل با اشکال یا اشکالاتی مواجه است و نمی‌توان معنای قطعی و روشنی از میان معانی غالبی باب تفعل برای واژهٔ توکل برگزید؛ اما با چشم‌پوشی از برخی قواعد یا اثبات نادرستی آن‌ها می‌توان معنای آن را ثلاثی مجرد یا اتخاذ دانست. معنای ثلاثی مجرد سازگاری بیشتری با استعمالات توکل دارد. بدین ترتیب دستاورد مهم این است که موضوعِ حکم فقهیِ اکتساب و تقویت توکل روشن می‌شود. دستاورد دیگر، بررسی دقیق و موشکافانه یک واژه از منظر لغوی است؛ چیزی که در علوم اخلاقی و تربیتی در گذشته از آن به‌سرعت عبور می‌شد و دقتِ عمل کمتری برای آن به کار می‌رفت.

واژگان کلیدی: توکل، باب تفعل، معانی غالبی تفعل، موضوع حکم فقهی.

مقدمه

در ادبیات عرب وقتی ریشهٔ فعلی در ابواب ثلاثی مزید استعمال می‌شود، بر اساس قواعد مشهور ادبیات عرب در بیشتر موارد، معنایی مازاد بر معنای ثلاثی مجرد از آن فهمیده می‌شود. بر این اساس، مبحثی با عنوان معانی غالبی ابواب ثلاثی مزید در ادبیات عرب شکل گرفته است و معمولاً پس از تبیین قواعد و مختصات هر باب، معنا یا معانی آن نیز بحث و بررسی می‌شود.

در تنقیح معنای توکل برای روشن‌شدن موضوع حکم فقهی اکتساب توکل[1] بررسی‌های اولیه نشان داد این واژه از باب تفعل با هیچ‌کدام از معانی غالبی در این باب منطبق نمی‌شود و هرکدام با اشکال یا اشکالاتی روبه‌روست. همین نکته سبب شد تا با نگاه دقیق و پژوهش‌های گسترده و فراگیر، معنای باب تفعل در این واژه بررسی شود که آیا در بررسی‌های اولیه نکته‌ای مغفول مانده است یا قواعد مشهوری که دربارهٔ معانی باب تفعل در ادبیات عرب وجود دارد، اشتباه است یا اساساً واژهٔ توکل در معانی غالبی باب تفعل نمی‌گنجد و با معنایی غیر از معانی غالبی باید آن را توجیه کرد؟

باتوجه‌به این مسئله در معانی باب تفعل در خصوص واژهٔ توکل این نوشتار قصد دارد به پاسخی علمی و دقیق برای این مسئله دست یابد تا علاوه بر حل مسئله‌ای در حوزهٔ ادبیات عرب، گام مهمی برای روشن کردن موضوع حکم فقهی توکل در حوزهٔ مسائل فقهی‌تربیتی بر دارد. بدین منظور پس از بیان کلیاتی دربارهٔ توکل در بخش اول وارد بررسی مسئله در بخش دوم و سوم می‌شود. در بخش دوم با هدف رسیدن به پاسخی مناسب برای این مسئله، ابتدا ریشهٔ توکل؛ یعنی «و ک ل» را بررسی و معانی آن را تحلیل می‌کنیم، سپس رابطهٔ میان معانی متعددی که برای ریشهٔ «و ک ل» آمده است واکاوی می‌شود تا به جمع‌بندی‌ای دربارهٔ معنای پایه‌ای در این ریشه دست یابیم. پس از آن در بخش سوم با هدف دستیابی به‌معنای باب تفعل در این ماده، به سراغ معانی غالبیِ باب تفعل می‌رویم. با مرور مختصری بر این معانی و شرایط هر معنا، انطباق یا عدم‌انطباق هر معنا بر توکل بررسی می‌شود. سرانجام با احتمالاتی که دربارهٔ معنای باب تفعل در واژهٔ توکل به دست می‌آید، جمع‌بندی نهایی در خصوص این مسئله ارائه می‌شود.

در خصوص اهمیت موضوع باید گفت: در نگاه اول پرداختن به معنای واژه‌ای از انبوه واژگان عربی در حد مقالهٔ علمی شاید ضرورتی نداشته باشد، اما وقتی این واژه اشاره به یکی از عناصر مهم بندگی خدا باشد و ازنظرِ فقهی و اخلاقی کانون بررسی‌های دقیق و عمیق علمی قرار می‌گیرد، می‌تواند ضرورت خود را نشان دهد. توکل در اخلاق و عرفان بسیار اهمیت دارد و زیبندگی بنده به این فضیلت اخلاقی، اهمیت

---

۱. پیش‌تر مقاله‌ای دربارهٔ حکم فقهی اکتساب توکل با عنوان «بررسی اکتساب توکل از منظر فقه الأخلاق» از نگارنده به چاپ رسیده است: (اعرافی و دیگران، ۷۵تا۹۳).

زیادی در آداب بندگی و سیروسلوک دارد. پس روشن‌شدن معنای آن بسیار اهمیت دارد.

از سوی دیگر، وقتی فقه به عرصه‌های دیگری چون اخلاق و اعتقادات وارد می‌شود تا حکم موضوعات اخلاقی و اعتقادی را روشن کند،[1] تبیین موضوع حکم فقهی ضرورت پیدا می‌کند. توکل نیز یکی از موضوعات اخلاقی است که در محک فقه قرار می‌گیرد و حکم فقهی آن استنباط می‌شود، ازاین‌رو باید موضوع آن تبیین شود تا حکم بر آن بار شود. درنتیجه، تبیین معنای توکل و بررسی معنای باب تفعل در این واژه از دو نظر اهمیت و ضرورت دارد: ۱. نقش مهم توکل در بندگی پروردگار است. زیبندگی بنده به این فضیلت اخلاقی برای کمال بندگی در پیشگاه پروردگار بسیار مهم است تا حدی که اگر بنده به خود متکی شود و به خدا توکل نکند، ممکن است از دایرهٔ ایمان خارج و در شرک داخل شود (اعرافی و دیگران، ۸۷تا۸۸). پس بنده باید بداند که توکل چیست تا متخلق و زیبنده بدان شود؛ ۲. توکل، موضوع حکم فقهی اخلاقی قرار می‌گیرد. روشن است که ازنظرِ فقهی ابتدا موضوع حکم باید روشن شود، سپس به استنباط حکم آن پرداخت. در گذشته، علوم اخلاقی چندان اهمیتی به تبیین معنای لغوی نمی‌دادند (خمینی، ۲۱٤تا۲۱٥)؛ اما برای استنباط فقهی، روشن‌شدن موضوع اهمیت دارد تا حدی که اگر موضوع روشن نشود حکمش استنباط‌شدنی نخواهد بود.

روش به‌کاررفته در این نوشتار بر اساس روش‌های تحقیق کیفیِ متن‌محور است. با تحلیل معانی اهل لغت در واژهٔ توکل و همچنین معانی باب تفعل در علم صرف به بررسی معنای باب تفعل در واژهٔ توکل می‌پردازیم.

روش کار به این صورت است که پس از بررسی مختصر معانی باب تفعل و شرایط به‌کاررفتن آن‌ها، تطبیق هر معنا بر توکل با معنای استعمالی آن سنجیده می‌شود. سپس هرکدام از معانی باب تفعل که با معنای استعمالی توکل سازگار و شرایطش در توکل جاری بود، روشن می‌شود که توکل در آن معنا استعمال شده است و اگر تطبیق هرکدام با مشکلی مواجه بود یا شرایطش را نداشت، درمی‌یابیم که در معانی غالبی باب تفعل نمی‌گنجد؛ برای مثال، یکی از معانی باب تفعل، اتخاذ است. برای تطبیق این معنا باید سازگاری آن با استعمالات توکل سنجیده شود و همچنین شرایط این معنا (اسم جامدبودن مصدر) باید در توکل جاری باشد تا نتیجه بگیریم معنای باب تفعل در واژهٔ توکل به این معنا به کار رفته است.

در خصوص پیشینهٔ موضوع باید گفت: در ادبیات عرب به معانی باب تفعل همچون سایر ابواب فعل ثلاثی مزید پرداخته شده است. بر اساس پژوهش‌های به‌دست‌آمده، علمای ادبیات عرب در قرن هفتم به

---

۱. مبنای مهم این نوشتار، تعلق احکام تکلیفی به صفات باطنی و افعال جوانحی است که نظریهٔ فقه الاخلاق به‌طور مبسوط به آن پرداخته است. (نک: اعرافی، فقه تربیتی، ۱/٤۷۳تا٤۷۹؛ اعرافی و موسوی، گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی).

معانی ابواب ثلاثی مزید پرداختند؛ همچون ابن‌حاجب در شافیه (۶۳)، ابن‌مالک در تسهیل (ناظر الجیش، ۳۷۵۱/۸) و استرآبادی در شرح شافیه (۱۰۴/۱تا۱۰۷). ظاهراً ابن‌حاجب، متوفای ۶۴۶ق در این بحث بر سایرین مقدم است و ایشان اولین کسی بوده است که به معانی ابواب پرداخته است. در قرون بعدی تا عصر حاضر این بحث رواج دارد و در کتب متعدد به این مبحث پرداخته می‌شود (بابتی، ۱۰۱۸/۲؛ ابوالفداء، ۶۵/۲؛ حسینی طهرانی، ۹۴/۱).

در موضوع التوکل علی الله، کتب و نوشته‌جات بسیاری وجود دارد که به برخی موارد اشاره می‌شود: «التوکل علی الله»، از ابن‌ابی‌الدنیا (قرن سوم)، دو عنوان «تردید و توکل» و «توکل و نقش آن در اجتماع»، از آیت‌الله دستغیب؛ «توکل از دیدگاه قرآن»، از آیت‌الله بهشتی که بخشی از سخنرانی ایشان در خصوص توکل است؛ دو عنوان «التوکل علی الله و الأخذ بالأسباب» و «قاعدة فی الرد علی الغزالی فی التوکل»، از احمدبن‌عبدالحلیم‌بن‌تیمیه؛ «التوکل»، اثر یوسف قرضاوی؛ «التوکل (سبیله–ثمرته–حقیقته)»، تألیف احمدخلیل جمعه؛ «التوکل علی الله فی القرآن الکریم، دراسة فی التفسیر الموضوعی»، از الحسانی، «توکل به خدا: راهی به‌سوی حرمت خود و سلامت روان»، نوشتهٔ محمدصادق شجاعی، «توکل و رابطهٔ آن با توسل»، اثر سیدمحمد ضیاءآبادی، «توکل راهی به‌سوی آرامش»، نگاشتهٔ یدالله طاهری، «توکل و دلبستگی به خدا و نقش آن در تقویت روح و روان»، نوشتهٔ جلیل باباپور و مهدی پروین‌زاده، «نقش و جایگاه توکل در زندگی از منظر قرآن و نهج البلاغه»، تألیف اشرف شکوری، «کاربرد توکل در تحمل‌افزایی از دیدگاه قرآن»، نوشتهٔ زینب پرهیزگار، «توکل و آرامش»، اثر محمد شجاعی و آثار فراوان دیگری که در سال‌های اخیر نگارش شده است. در این آثار دربارهٔ معنای باب تفعل در واژهٔ توکل مطلبی یافت نشد که معنای این باب را در این واژه روشن سازد و از نگارش این نوشتار بی‌نیاز سازد.

در میان مقالات نیز هرچند دو مقاله به بررسی مفهوم توکل پرداختند؛ ولی دربارهٔ معنای باب تفعل در این واژه سخنی ندارند. آن دو مقاله عبارت‌اند از: مقالهٔ «مفهوم‌شناسی توکل و نتایج آن از منظر نهج البلاغه»، نوشتهٔ صدرالدین موسوی جشنی و مسعود درودی. در این مقاله، بسیار کوتاه به‌معنای لغوی توکل و کمی به تعریف آن از منظر بزرگان می‌پردازد و مفهوم توکل را از منظر نهج البلاغه بررسی می‌کند، سپس در ادامه به مبانی گوناگون توکل (انسان‌شناختی و هستی‌شناختی و...) می‌پردازد و نسبتش با توحید را روشن می‌سازد و در پایان ثمرات فردی و اجتماعی توکل را تبیین می‌کند؛ اما هیچ‌کدام ارتباطی با معنای باب تفعل در این واژه ندارد (موسوی جشنی و درودی، ۱۲۵تا۱۴۴). بر اساس انتشار پایگاه مجلهٔ چاپ‌کننده، این مقاله سرقت علمی بوده و به درخواست یکی از نویسندگان از آن پایگاه حذف شده است.

مقالهٔ «بررسی مفهوم توکل و آثار آن بر زندگی اجتماعی انسان‌ها»، نوشتهٔ مرضیهٔ بهشتی و ریحانهٔ

نودهی (۸۳تا۱۰۰). در این مقاله ابتدا آمار توکل در قرآن بررسی شده است، سپس قدری کوتاه بـه بررسـی لغوی و اصطلاحی توکل می‌پردازد و در پایان به تفصیل، آثار فردی و اجتماعی توکل را بررسی می‌کند و بـه معنای باب تفعل در توکل نیز اشاره‌ای نشده است.

هر دو مقاله برخلاف عنوانشان آن‌طور که شایسته و بایسته بود، به مفهوم توکل نپرداخته‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

توکل: معنای لغوی آن در همین نوشتار می‌آید که به‌معنای تفویض و واگذاری است.[1] در اصطلاح نیـز خواجه چنین تعریف می‌کند: «التّوکّل کلة الأمر کلّه إلی مالکه، و التّعویل علی وکالته» (انصاری، ۱۹۷/۱) و تلمسانی در شرح این تعریف می‌نویسد: «فالمقصود هو تسلیم الأمر کلّه إلی مالکه الحق» (همـان). بـر این اساس، توکل به‌معنای تسلیم و واگذاری امور به مالک حقیقی آن است.

باب تفعل: از ابواب ثلاثی مزید است که فعل ماضی آن بـر وزن «تَفَعَّـلَ» (تـاء مفتـوح و عـین‌الفعـل مشدد و مفتوح)، فعل مضارع آن بر وزن «یَتَفَعَّلُ» (تـاء و عـین‌الفعـل ماننـد ماضـی) و مصـدرش بـر وزن «تَفَعُّل» (تاء مفتوحه و عین‌الفعل مشدد و مضموم) است (حسینی طهرانی، ۹۰/۱).

معانی باب تفعل: در ادبیات عرب برای هریک از ابواب ثلاثی مزید معانی گوناگونی ذکر شده اسـت. مشهور ادیبان، معنای غالبی باب تفعل را مطاوعهٔ باب تفعیل بیان کردند و چند معنای غیرغالبی نیز برای آن آورده‌اند (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۰٤/۱تا۱۰۷؛ حسینی طهرانی، ۹٤/۱تا۹۹؛ نظام الأعرج، ۱٤۹تا۱۵۰).

موضوع حکم فقهی: در فقه رایج و فقه‌های مضاف؛ مانند فقه الخلاق و فقه تربیتی هر حکـم فقهـی، موضوعی دارد. این موضوع گاهی از اعیان خارجی است؛ مانند خون که ازنظرِ وضعی حکم به نجاست آن و حکم تکلیفی به وجوب اجتناب در نماز می‌شود؛ گاهی افعال جـوارحی انسـان اسـت؛ ماننـد نمـاز کـه ترکیبی از افعال و اذکار است که با قصد قربت ادا می‌شود و حکم به وجوب آن شده اسـت و گـاهی نیـز از افعال جوانحی است؛ مانند شرک به خدا در اعتقادات یا تکبر به خدا یا انسـان‌ها در اخـلاق کـه حکـم بـه حرمت آن می‌شود.[2]

۲. بررسی ریشهٔ لغوی واژهٔ توکل

۲. ۱. تعیین محل نزاع در استعمالات مختلف واژهٔ توکل

---

۱. «وَکَلْتُهُ إلیك أَکِلُهُ کِلَةً، أي: فوضته» (فراهیدی، ٤۰۵/۵)؛ «یقال: فلانٌ وُکلَةٌ تُکلَةٌ، أی عاجزٌ یَکِلُ أمرَهُ إلی غیرِه، و یَتَّکِلُ علیه» (جوهری، ۱۸٤٤/۵).

۲. در سطور پیشین تذکر داده شد مبنای مهم این نوشتار تعلق احکام تکلیفی به صفات باطنی و افعال جوانحی است که نظریهٔ فقه الأخلاق به‌طور مبسوط بـه آن پرداخته است (نک: اعرافی، فقه تربیتی، ٤۷۳/۱تا٤۷۹؛ اعرافی و موسوی، گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی).

همان طور که در مفهوم‌شناسی اشاره شد، واژهٔ توکل از ریشهٔ «و ک ل» به‌معنـای تفـویض و واگـذاری است «وَکَلْتُهُ إلیک أَکِلُهُ کِلَةً، أی: فَوَّضتُه» (فراهیدی، ٤٠٥/٥)؛ «یقال: فلانٌ وُکلَةٌ تُکلَةٌ، أی عاجزٌ یَکِلُ أمرَهُ إلی غیرِه، و یَتَّکِلُ علیه» (جوهری: ١٨٤٤/٥).[1] توکل از باب تفعل به‌واسطهٔ حرف جر پس از خـود، معـانی مختلفی پیدا می‌کند. با حرف جر «بـ» به‌معنای قبول وکالت در باب عقود به کـار مـی‌رود؛ «وکّلتُـه بـالبیع فتوکّل به» (زمخشری، ٦٨٨). با حرف جر «لِـ» به‌معنـای پـذیرش سرپرسـتی و ولایـت بـه کـار مـی‌رود؛ «تَوَکَّلْتُ لفلان بمعنی: تولّیت له، و یقال: وَکَّلْتُهُ فَتَوَکَّلَ لی» (راغب اصفهانی، ٨٨٢) و با حرف جر «علـی» به‌معنای واگذاری اطمینان‌بخش به کار می‌رود؛ «المتوَکِّلُ علی الله: الذی یعلمُ أن اللـه کافِـلُ رزْقِـهِ و أَمْـرِهِ فاطْمَأنَّ قلْبُه علی ذلک، و لم یَتَوَکلْ علـی غیـره» (ازهـری ٢٠٣/١٠)؛ «اتَّکَلْـتُ علـی فـلانٍ فـی أمـری، إذا اعتمدتُه» (جوهری، ١٨٤٤/٥) که مراد از آن واگذاری به شخص عالی مانند خداوند است. محل بحث در این نوشتار، کاربرد این واژه با حرف جر «علی» است.

اهل لغت عبارات گوناگونی برای معنای «توکل... علی» به کار بردند؛ مانند تفویض «وَکَلْتُهُ إلیک أَکِلُهُ کِلَةً، أی: فوضته» (فراهیدی، ٤٠٥/٥) و استسلام «وَکَل بالله، و توکَّل علیه، و اتَّکَـل: استسـلم إلیـه» (ابـن سیده، ١٤٣/٧) و قیام بالأمر «الْوَکِیلُ فی صِفةِ الله جلّ و عزّ: الذی توکَّل بالقِیَامِ بجمیع ما خَلَق» (ازهـری، ٢٠٣/١٠). با نظر به معانی مختلفی که برای ریشهٔ «و ک ل» به کار رفتـه اسـت نیـز ایـن گونـاگونی بیشـتر می‌شود. در نگاه اول، معانی متعدد نوعی پراکندگی در معنای این واژه را نشان می‌دهد؛ اما بررسی دقیق‌تـر می‌تواند مسئله را روشن سازد.

معانی اهل لغت برای ریشهٔ «و ک ل» و مشـتقات آن؛ ازجملـه توکـل در دو دسـته جـای می‌گیـرد: ١. معانی‌ای که از سوی فاعل؛ یعنی واگذارنده این واژه را معنا می‌کند: تفویض «وَکَلْتُهُ إلیـک أَکِلُـهُ کِلَـةً، أی: فوضته» (فراهیدی، ٤٠٥/٥)، اعتماد «اتَّکَلْتُ علی فـلانٍ فـی أمـری، إذا اعتمدتُـه» (جـوهری، ١٨٤٤/٥)، استسلام «وَکَل بالله، و توکَّل علیه، و اتَّکَل: استسلم إلیه» (ابن‌سـیده، ١٤٣/٧)، تخلیـه «یقـالُ: قَـدْ أوْکلْـتَ علی أخِیکَ العَمَلَ: خلَّیْتَه کلَّهُ علیه» (ازهری، ٢٠٣/١٠)، تضعیف «رجُلٌ وَکَلٌ إذا کانَ ضَعیفاً لـیْس بنَافِـذ» (همان).

٢. معانی‌ای که از سوی پذیرندهٔ وکالت (کسی که وکالت بـه او واگـذار شـده اسـت) ایـن واژه را معنـا می‌کند: کفالت «قیلَ: الوَکیلُ: الکَفیلُ، فَنِعْمَ الکفیلُ اللـهُ بأرْزَاقِنـا» (ازهـری، ٢٠٣/١٠)، حفاظـت «قیـلَ:

---

١. در این نوشتار در تمام ارجاعاتی که به کتب لغت شده و بازگوکنندهٔ معنای لغت است، علاوه بر آدرس منبع، متن عربی مربوط به آن ارجاع نیز آمده اسـت کـه علتش آن است که اولاً در متن لغت‌نامه‌ها در صفحات ارجاع‌شده در ریشهٔ «و ک ل» تعابیر مختلف و متعددی آمده است که خواننده به‌سختی می‌توانـد متوجـه شود کدام نکته در متن منبع استناد شده است؛ ثانیاً در برخی موارد، ترجمه یا معادل فارسی از متن عربی رسا نیست و باید مـتن عربـی جلـوی دیـدگان خواننـده باشد تا منظور از آن معادل فارسی را در یابد. درنتیجه، بهتر بود که اصل متن عربی از منبع در کنار آدرس درج شود.

الوکیلُ: الحافِظُ» (همان)، کفایت «قال ابن‌الأنباریّ فی قولهم: «حَسْبُنَا اللَهُ وَ نِعْمَ الْوَكِیلُ» (آل عمران: ۱۷۳) «یقول کافِینَا اللَه و نعم الکافِی» (ازهری، ۲۰۲/۱۰)، تولی «قال تعالی: وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا» (نساء: ۸۱) أی: اکتف به أن یتولّی أمرک» (راغب اصفهانی، ۸۸۲)، «أن الوکیل فی صفات الله بمعنی المتولی القائم بتدبیر خلقه» (ازهری، ۲۰۳/۱۰)، قیام بالأمر «وَكِیلُ الرَّجُل: الذی یقومُ بأمْرِه» (همان).

محل بحث در این نوشتار معانی دستهٔ اول (واگذارنده) است و معانی دستهٔ دوم محل بحث نیست، اما بررسی ارتباط میان معانی آن دسته با معانی دستهٔ اول ضروری است که در ادامه خواهد آمد.

تفاوت دو دسته معنا در جهتی است که فعل «وکول» را معنا کرده است. در دستهٔ اول از سوی واکِل به این فعل نگاه شده و معنای مصدری تفویض و مانند آن آورده شده است؛ به این معنا که واکِل را مفوِّض و مانند آن معنا می‌کند. در مقابل، دستهٔ دوم است که از سوی وکیل یا موکولٌ‌علیه به فعل وکول نگاه شده و معنای کفالت، حفاظت و مانند آن را برایش آورده است؛ با این توجیه که وکیل را کفیل یا حافظ معنا کرده است. بنابراین، این دو دسته معنا دو جهت مختلف در معنای توکل و ریشهٔ «و ک ل» را روشن می‌سازد.

جدول ۲. ۱: معانی «و.ک.ل» و مشتقات آن

معانی دستهٔ اول (از سوی فاعل یا واگذارنده)	معانی دستهٔ دوم (از سوی وکیل یا پذیرندهٔ وکالت)
تفویض	کفالت
اعتماد	حفاظت
استسلام	کفایت
تخلیه	تولی
تضعیف	قیام بالأمر

۲. ۲. ارتباط میان دو دسته معنای وکل

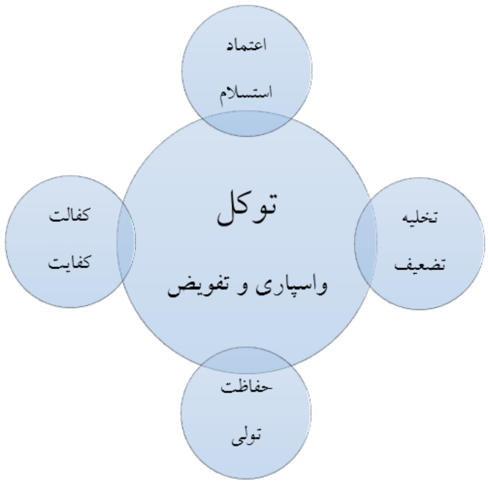
معانی «و ک ل» در دو دسته قرار گرفت؛ دستهٔ اول، مواردی که وکل را از جنبهٔ فاعلی (واگذارنده) معنا کرد و دستهٔ دوم، مواردی که وکل را از جنبهٔ وکیل (پذیرنده) معنا کرد. سؤال این است که آیا میان این دو دسته ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود ارتباط، آیا ضرری به‌معنای محل بحث وارد می‌شود یا خیر؟

دربارهٔ نسبت معانی دستهٔ دوم با معنای برگزیده در دستهٔ اول دو احتمال وجود دارد: ۱. معانی دستهٔ دوم بر معنای اول (تفویض و واسپاری) حمل شود. در این صورت دستهٔ اول مبدأ صدور (مصدر) و دستهٔ دوم از آن مشتق شده است. ۲. معانی دستهٔ دوم تأسیس معنای جدید است. در این صورت میان آن‌ها اشتراک لفظی برقرار می‌شود و وکیل معنای فاعلی پیدا می‌کند و به‌معنای قیام به امر، کفالت و سایر معانی است.

نکتهٔ مهم در پاسخ به سؤال این است که برگزیدن هریک از این دو حالت در معانی دستهٔ دوم (پذیرنده) ضرری به بحث ما وارد نمی‌کند؛ زیرا پایه و موضوع بحث ما معانی دستهٔ اول است (از سوی واگذارنده)، به همین دلیل اتخاذ هریک از دو نظر اشتقاق یا اشتراک لفظی برای معانی دستهٔ دوم، سبب ابهام یا تردید در معنای دستهٔ اول نخواهد شد.

۲. ۳. نظر برگزیده در معنای ریشهٔ وکل ازنظرِ واگذارنده

باتوجه‌به واکاوی‌های عرفی و تحلیل ارتکاز عرفی زبان‌شناسی از واژهٔ توکل، ریشهٔ اصلی در معنای «و ک ل»، در معانی دستهٔ اول (جهت واگذارنده)، معنایی است که فراهیدی آورده است و آن را به‌معنای تفویض و واسپاری معنا کرده است: «وَكَلْتُهُ إليک أَكِلُهُ كِلَةً، أی: فوضته» (فراهیدی، ۵/۴۰۵). این معنا هستهٔ اصلی و نقطهٔ کانونی «و ک ل» به شمار می‌رود، به این دلیل که حداقل اتفاقی که در این ماده رخ می‌دهد و قدر متیقن آن، واسپاری و واگذارکردن انجام کاری به دیگری است؛ بنابراین، از این نقطه نمی‌توان دست کشید. پس هستهٔ اصلی و معنای ریشه‌ای که در ماده و تمام مشتقات جریان دارد، تفویض و واسپاری است. سایر معانی که اهل لغت متأخر از فراهیدی مطرح می‌کنند، از لوازم این معنا به شمار می‌رود؛ زیرا بدون اعتماد نمی‌توان کاری را به کسی واگذار کرد. وقتی واگذار شد باید بخش گسترده‌ای از اختیارات خود را از آن تخلیه کرد. برای واگذاری باید کار را تسلیم کرد. پس مفهوم استسلام نیز در تفویض نهفته است. به همین ترتیب، وقتی تمام معانی بیان‌شده برای این ماده، حتی معانی دستهٔ دوم ملاحظه می‌شود، میان آن‌ها با معنای واسپاری و تفویض، نوعی ارتباط و تلازم دیده می‌شود.



نمودار۲. ۲. توکل و معانی مرتبط

۳. بررسی معنای باب تفعل در واژهٔ توکل

باتوجه‌به پیچیدگی معنای باب تفعل در واژهٔ توکل، ابتدا به معانی غالبی باب تفعل و سپس معنای باب تفعل در واژهٔ توکل بررسی می‌شود.

۳. ۱. معانی غالبی باب تفعل

در کتب صرفی برای باب تفعل، معانی متعددی ذکر شده است (رضی‌الدین استرآبادی، ۱/۱۰٤تا۱۰۷؛ حسینی طهرانی، ۱/۹٤تا۹۹؛ نظام الأعرج، ۱٤۹تا۱۵۰). معانی ذکرشده برای این باب عبارت‌اند از:

مطاوعه باب تفعیل: معنای غالبی در این باب همین معناست که به‌معنـای پـذیرشِ اثـر بـاب تفعیـل است. باب تفعیل، اثرات مختلفی دارد و برای هر اثری مانند تعدیه، تکثیر و نسبت استفاده شود. باب تفعل به‌معنای پذیرش همان اثر در باب تفعیل به کار می‌رود. تعدیه مانند «علمته فتعلم» و «وکلتُه بالبیع فتوکل به»[۱] (زمخشری، ٦۸۸)، تکثیر مانند «قطعته فتقطع»، به‌معنای کثرت قطعات و قطعه‌قطعه‌شدن، نسبت مانند «نزرته فتنزر» و «تممته فتتمم»، تنزیر و تتمیم به‌معنای نسبت‌دادن به نزار و تمـیم اسـت و تـنـزر و تـتمم بـه معنای پذیرش اثر این نسبت است.

تکلف: به‌معنای تظاهر و اظهار از سوی نفس، همراه با رنج و سختی است؛ مانند تشجّع و تحلّـم، بـه معنای اظهار شجاعت و حلم‌کردن، خود را به شجاعت و حلم‌زدن است، اما درواقع چنین صفتی ندارد و با سختی به آن تظاهر می‌کند.

تدریج: به‌معنای عمل پی‌درپی و مکرر است، به‌طوری‌که یک عمل به شمار آید؛ مانند «تجرّع الماء»؛ یعنی جرعه‌های آب را نوشید، آب را به‌صورت جرعه‌جرعه و پی‌درپی نوشید؛ برخلافِ جـرع المـاء کـه بـه معنای نوشیدن جرعه‌ای آب است.

اتخاذ: به‌معنای گرفتن مصدر فعل است. مصدری که فعل از آن گرفته شده است باید اسم جامد باشد (رضی‌الـدین اسـترآبادی، ۱/۱۰۵)؛ماننـد «تقـدّم زیـد القافلـة»؛ زیـد از قافلـه پیشـی گرفـت؛ «تجهـز»، جهازگیری کرد؛ «توسّد» چیزی را به‌عنوان بالش (وسادة) قرار داد.

تجنّب: به‌معنای اجتناب و دوری‌کردن از مصدر فعل است؛ مانند «تأثّم زید»، زید از گناه (اثم) دوری کرد؛ «تفکّه»، پرهیزکردن و خودداری از خوردن میوه (فاکهة).

استفعل: باب تفعل گاهی به‌معنای طلب مانند باب استفعال به کار می‌رود؛ مانند «زید یتصید»، زیـد طلب صید کرد. گاهی هم به‌معنای اعتقاد به دارابودن صفتی در فاعل به کـار مـی‌رود؛ ماننـد «تعظـم» بـه معنای استعظم، «تکبر» به‌معنای استکبر. در نفسش معتقد است که فاعل، عظـیم یـا کبیـر اسـت، بزرگـی

۱. این واژه با حرف جر باء و لام به‌معنای تعدیه است، اما محل بحث ما حرف جر «علی» است.

می‌کند (خود را بزرگ جلوه می‌دهد)، تکبر می‌ورزد.

صیرورة: به‌معنای شدن است؛ مانند «تهوّد»، یهودی شد؛ «تنصّر»، نصرانی شد؛ «تکوّف»، اهل کوفه شد.

تلبس: فاعل، متلبس به اصل و مصدر فعل شود؛ مانند «تقمص»، پیراهن بر تن کرد؛ «تختم»، خاتم (انگشتر) بر دست کرد؛ «تعمم»، عمامه به سر کرد؛ «تنعّل»، نعلین به پا کرد؛ «تحزم»، کمربند به کمر بست.

جدول ۳. ۱: معانی باب تفعل

عنوان معنای باب	شرح معنا	مثال	شرط
مطاوعه تفعیل	پذیرش اثر تعدیه در باب تفعیل	علّمتُه فتعلّم	
تکلف	تظاهر به صفتی با سختی (خود را به صفتی زدن)	تحلّم	فاعل واقعاً متصف به چنین صفتی نباشد.
تدریج	عمل پی‌درپی و مکرر	تجرّع الماء	در مجموع، یک عمل به شمار رود.
اتخاذ	گرفتن مصدر فعل	توسّد وسادةً	اسم جامدبودن مصدر
تجنب	دوری‌کردن از مصدر فعل	تأثّم-تفکّه	
استفعل	۱. طلب ۲. اعتقاد به دارابودن صفتی در فاعل	تیصّد-تعظّم	
صیرورة	شدن (دگرگونی از حالی به حالی دیگر)	تهوّد-تنصّر	
تلبس	تلبس فاعل به مصدر فعل	تعمّم-تختّم	

۳. ۲. احتمالات در معنای باب تفعل در واژهٔ توکل

در خصوص معنای باب تفعل از مادهٔ «و ک ل» سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: توکل به‌معنای اتخاذ به کار رفته است: توکّل علی الله أی اتّخذه وکیلا.

احتمال دوم: توکل برای مطاوعه به کار رفته است، با یکی از این سه توجیه: ۱. توکل، مطاوعهٔ باب تفعیل است؛ یعنی مطاوعهٔ توکیل؛ به این ترتیب که در تفعیل، عبد به خداوند واسپاری می‌کند و در توکل، این واسپاری عمیق‌تر است و نحوه‌ای دل‌دادگی و استسلام هم در او وجود دارد؛ یعنی اثر توکیل خود را به خوبی می‌پذیرد و به آن دل می‌دهد و تسلیم آن می‌شود. ۲. مطاوعهٔ «وکل» ثلاثی مجرد باشد، بر اساس معانی دستهٔ اول؛ یعنی از سوی فاعل. در این صورت مانند توجیه قبل تصویر می‌شود. ۳. مطاوعهٔ ثلاثی

مجرد بر اساس معانی دستهٔ دوم؛ به‌معنای پذیرش اثر قیام به امر و تدبیر وکیل است؛ یعنی اثری که از سوی وکیل (بر مبنای اشتراک لفظی) آمده است را می‌پذیرد.

احتمال سوم: باب تفعل در این واژه به‌معنای ثلاثی مجرد است. این معنا در معانی متداول باب تفعل در کتب اصیل متقدم در ادبیات عرب ذکر نشده است؛ ولی چون اکثر ابواب ثلاثی مزید حاوی این معناست، احتمال وجود این معنا برای باب تفعل نیز وجود دارد. برخی از کتب متأخر و معاصر نیز آن را از معانی باب تفعل بر شمردند (یعقوب، ۲٦۷). بر اساس معنای ثلاثی مجرد چنین می‌شود که معنای توکل، همان وکل به‌معنای واسپاری و واگذاری است و حرف جر «علی» به نوعی واگذاری معتمدانه اشاره دارد، با این توجیه که به‌سبب «علی» معنای اعتماد در آن اشراب شده است[1] و نوعی ظرافت معنایی در لفظ ایجاد می‌کند.

۳. ۳. بررسی و نقد احتمالات

هر سه معنای اتخاذ، مطاوعه و ثلاثی مجرد با اشکالاتی مواجه است که نمی‌توان ملتزم به این معانی شد.

بررسی احتمال اول: توکل به دو دلیل نمی‌تواند به‌معنای اتخاذ باشد: أ. در معنای اتخاذ، مبدأ و ریشهٔ فعل، اسم جامد غیرمصدری است (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۰۵/۱)؛[2] نظیر توسّد که از «وسادة» (بالش، متکا) گرفته شده است و به‌معنای چیزی را به‌عنوان بالش قراردادن است؛ «تَوَسَّدَ، أی: وضع رأسه علی وِسَادَة» (فراهیدی ۷/ ۲۸٤) و همچنین نظیر «تبنّی» که از «ابن» گرفته شده است و به معنای کسی را به فرزندی‌گرفتن است؛ «تَبَنَّاهُ: اتخذه ابنًا» (ابن‌سیده، ۵۲۳/۱۰)، درحالی‌که توکل، مشتق از مصدر وکول است که اسم جامد نیست و معنای حدثی دارد.[3]

ب. باب تفعل در معنای اتخاذ، متعدی بنفسه است و بدون واسطه مفعول می‌گیرد و حرف جر ندارد؛ مانند مثال‌های گذشته «توسد فلان الحجر أی اتخذ الحجر وسادة» و «تبنّی فلان زیداً أی اتّخذه ابنا»، درحالی‌که توکل به‌سبب حرف جر «علی» متعدی می‌شود؛ پس وجود جار و مجرور در این استعمال،

۱. در ادبیات عرب به چنین اشرابی گاهی تضمین اطلاق شده است که مراد از آن، غیر از اصطلاح تضمین در صرف است. مراد از تضمین نوعی اشراب است؛ به این معنا که استعمال با حرف جر «علی» اشاره دارد که این واگذاری نوعی واسپاری از روی اعتماد است. اعتماد را در ضمن معنا وارد کرده است و با سایر مشتقات این ماده تفاوت ایجاد می‌کند، برخلافِ اصطلاح صرفی تضمین که در جایی است که برخلاف استعمالات متداول آن ماده باشد و حرف جری که برای فعل دیگری به کار می‌رود برای این فعل به کار برود تا اشاره به آن فعل دیگر باشد و در ضمن استعمال آن نهفته شود (نک: سیوطی، ۱۰۹/۱؛ عباس حسن، ۵۳۸/۲). درادامهٔ متن دربارهٔ تضمین بیشتر توضیح داده می‌شود.

۲. نوشتهٔ رضی‌الدین استرآبادی: «و تفعّل الذی للاتخاذ مطاوع فعّل الذی هو لجعل الشیء ذا أصله، إذا کان أصله اسما لا مصدرا»

۳. شرط اسم، جامدبودن ریشه در معنای اتخاذ، شرطی است که در کتب صرف آمده است و از روی اجتهاد و استقرای ناقص این شرط را برای این معنا بیان کرده‌اند؛ اما احتمال دارد با بررسی سایر استعمالات زبان عرب، موارد مختلفی برای نقض این شرط یافت شود که در این صورت چنین شرطی برای معنای اتخاذ پذیرفته نیست؛ ولی به‌هرحال به‌دلیل عدم‌رفع اشکال دوم (متعدی بنفسه‌بودن معنای اتخاذ)، معنای باب تفعل در استعمال توکل نمی‌تواند معنای اتخاذ باشد.

نشانهٔ کاربردنداشتن این معنا برای توکل است.

ممکن است گفته شود جار و مجرور «علی الله» از باب تضمین است؛ «توکَّل علی الله»؛ یعنی «اتخذ الوکیل معتمداً علی الله»، اما این پاسخ نادرست است؛ زیرا تضمین در جایی است که جار و مجرور برخلافِ استعمال متعارفِ فعل به کار رود؛ مثلاً فعل «سمع» بهصورت متعدی استعمال شده است: «سَمِعَت أذنی زیدا یقول کذا و کذا، أی: سَمِعْته» (فراهیدی، ٣٤٩/١)، اما در جملهٔ «سمع الله لمن حمده» با حرف «لام» به کار رفته و آن را متضمن معنای استجابت کرده است: «سمع الله لمن حمده، ضمّن معنی استجاب فعدّی باللام» (سیوطی، ١٠٩/١؛ حسن، ٥٣٨/٢)؛ درحالیکه واژهٔ توکل همواره با حرف جر «علی» به کار میرود و استعمال آن با «علی» غیرغالبی نیست تا مصداق تضمین ادبیاتی باشد.

معنای اتخاذ از آیهٔ شریفهٔ «أَلاَّ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَكِيلاً» (اسراء: ٢) ممکن است استفاده شود؛ اما به دلیل اشکالاتی که دربارهٔ تطبیق این معنا بر توکل وجود دارد و عدمتصریح به واژهٔ توکل در آیهٔ شریفه، شاهد محکمی برای اطمینان بهمعنای باب در اینجا به شمار نمیرود.

بررسی احتمال دوم: هیچیک از توجیهات برای معنای مطاوعه -در استعمال این واژه با حرف جر «علی»- صحیح نیست.

این نحوهٔ توجیهات برای مطاوعه، خروج از اصطلاح کتب صرفی در معنای مطاوعهٔ باب تفعل است. مطاوعهٔ باب تفعل در ادبیات، بهمعنای اثرپذیری است که ازنظرِ لفظی مقابل تعدیه است؛ لازمهٔ آن این است که فاعل باب تفعل، همان مفعول باب تفعیل باشد؛ مانند: «أدّبتُ زیداً» در باب تفعیل که همین فعل صادر شده در باب تفعل میشود: «فتأدّب زیدٌ». پس باب تفعل بهمعنای پذیرش اثر باب تفعیل است؛ یعنی نگاه به همان فعل صادرشده در باب تفعیل، اما از سوی مفعول (نک: حسینی طهرانی، ٧٤/١، ذیل «معنی باب انفعال»؛ عکبری، ٤٤٣).

با این توضیح، توکل با حرف جر «علی» بهمعنای مطاوعهٔ توکیل نمیتواند باشد؛ زیرا در این صورت به این معناست که متوکل اثر فعل موکّل را میپذیرد، درحالیکه در توکل چنین معنایی اراده نمیشود و ظاهر آن واسپاری و واگذاری کار به دیگری است و طرف مقابل (خداوند) بهنحوی قبولکنندهٔ این واسپاری است. البته توکل با حرف جر «باء» در باب عقود به کار رفته و بهمعنای مطاوعه باب تفعیل است، اما از محل بحث ما خارج است.

در خصوص توجیه سوم نیز علاوه بر این اشکالات به نظر میرسد بعید است؛ زیرا ظاهر فعل توکل آن است که عبد بهسوی خداوند حرکت میکند و فعلی را به او میسپرد و به آن دلگرم میشود، نه اینکه خداوند کاری کرده است و عبد میپذیرد، پس در این استعمال، خود عبد نقطهٔ آغاز کار است.

ناگفته نماند مصطفوی توجیه خاصی در خصوص این واژه دارد (۲۱٤/۱۳)[1] که قدری با این توجیهات تناسب دارد. اگر توجیه ایشان پذیرفته شود، می‌توان معنای مطاوعه را برای این واژه پذیرفت، ولی به نظر نگارنده همچنان اشکالات باقی است وگریزی از آن نیست.

بررسی احتمال سوم: توکل به‌معنای ثلاثی مجرد نیست؛ زیرا در کتب اصیل صرفی چنین معنایی در معانی غالبی باب تفعل ذکر نشده است. با شواهدی از قبیل استعمال بیشتر ابواب ثلاثی مزید در این معنا و افزوده‌شدن آن در برخی کتب متأخر و معاصر (یعقوب، ۲٦۷) می‌توان پذیرفت که باب تفعل به‌معنای ثلاثی مجرد استعمال شده است؛ آنگاه با توضیحاتی که داده شد این احتمال صحیح است. چه‌بسا ابن سیده با عبارتش در معنای وَکَلَ «وَکَل باللَّه، و توکَّل علیه، و اتَّکَل: استسلم إلیه» (ابن‌سیده، ۱٤۳/۷) به همین معنای ثلاثی مجرد برای باب تفعل در توکل اشاره کرده است.

مهم‌ترین شاهدی که می‌توان با تکیه بر آن برای اثبات معنای ثلاثی مجرد برای باب تفعل اطمینان پیدا کرد، سخن ابن‌سیده از قدمای علم لغت‌شناسی است (کلام معاصران به‌دلیل تحولاتی که در زبان عربی و سایر زبان‌ها رخ داده است، شاهد قوی در معناشناسی به شمار نمی‌رود)، اما نکته‌ای که در مقابل این شاهد قرار دارد و مانع از اطمینان به‌معنای ثلاثی مجرد برای باب تفعل می‌شود، ذکرنکردن آن در کتب و آثار اصیل ادبیات عرب است، به‌خصوص باتوجه‌به رویهٔ تتبع و استقصای معانی که در بین برخی بزرگان و علمای صرف معمول و مرسوم بوده است (کما اینکه در کتب سیدرضی دیده می‌شود) و این معنا نیز برای سایر ابواب ثلاثی مزید مکرراً مطرح شده است، ولی بااین‌حال در آثار اصیل ادبیات عرب برای باب تفعل ذکر نشده است. همین ذکرنکردن مانع حصول اطمینان، جازم به این معنا می‌شود، لذا تک شاهد ابن‌سیده برای اثبات این معنا کافی نیست، هرچند این معنا از سایر معانی از احتمال بیشتری برخوردار است.

جدول ۳. ۲: احتمالات معنای تفعل در توکل و اشکالات آن

احتمالات	بیان	اشکال
اول	اتخاذ: اتخذه وکیلاً	۱. شرط این معنا، اسم جامدبودن مصدر است، برخلاف توکل که مصدرش اسم جامد نیست. ۲. معنای اتخاذ، متعدی بنفسه است، برخلاف توکل که متعدی به‌واسطهٔ «علی» است.

۱. نوشتهٔ مصطفوی: «ثمّ انّ التوکّل تفعّل، و یدلّ علی مطاوعة و أخذ و اختیار، أی اختیار وکیل یعتمد علیه و یخلّی أمره الیه. و هذا المفهوم تختلف خصوصیّاته باختلاف الاستعمال بأیّ أداة: فإذا استعمل بحرف علی: فیدلّ علی استعلاء و إلحاق الاعتماد في تخلیة الأمر علی الوکیل.»

دوم	توجیه اول	مطاوعهٔ توکیل: دل‌دادگی و پذیرش اثر واسپاری خود به خداوند	هرسه توجیه، خروج از اصطلاح ادبیات عرب است. از لوازم معنای مطاوعه در باب تفعل، اتحاد مفعول باب تفعیل و فاعل باب تفعل است؛ مانند علّمتُ زیداً فتعلّم زیدٌ. همچنین توجیه سوم بعید است، چون عبد باید نقطهٔ آغاز حرکت برای واسپاری باشد، نه خداوند.
	توجیه دوم	مطاوعهٔ ثلاثی مجرد از معانی دسته اول؛ مانند توجیه اول	
	توجیه سوم	مطاوعهٔ ثلاثی مجرد از معانی دسته دوم: پذیرش اثر تدبیر وکیل (خداوند) یا قیام به امر	
سوم		ثلاثی مجرد: همان واسپاری است و «علی» تضمین اعتمد است.	در معانی غالبی این باب ذکر نشده است، ولی اگر این معنا ثابت شود، توکل می‌تواند به این معنا باشد.

نتیجه‌گیری

از دستاوردهای این نوشتار، بررسی تطبیقی معانی باب تفعل بر یکی از استعمالات آن؛ یعنی واژهٔ توکل بود. روشن شد که تطبیق معانی ابواب بر استعمالات آن کاری تخصصی است، به‌طوری‌که گاهی معانی ابواب ثلاثی مزید هنگام تطبیق با چالش‌هایی مواجه می‌شود و به‌سادگی نمی‌توان هر لفظی را از هر بابی بر یکی از معانی آن تطبیق داد، بلکه نیازمند دقت و ظرافت است.

توجه به شرایط و ظرافت‌هایی که برای استعمال هر معنا وجود دارد نیز می‌تواند دستاورد دیگری باشد. به‌صرف عنوان یک معنا در ابواب ثلاثی مزید، نمی‌توان حکم کرد که لفظِ استعمال‌شده در آن معنا به کار رفته است، بلکه باید از وجود شرایط و ضوابط آن معنا در لفظ مدِّنظر اطمینان پیدا کرد؛ مانند معنای اتخاذ برای توکل که شاید در ابتدای امر سازگار با مفهوم متعارف توکل باشد، اما وقتی شرایط آن لحاظ می‌شود (اسم جامدبودن مصدر) می‌فهمیم که تطبیق این معنا بر توکل با اشکال مواجه است.

دستاورد مهمی که باید بدان اشاره کرد پاسخی است که این نوشتار به‌دنبال آن بود. مسئلهٔ تبیین‌شده در مقدمه این بود که مطابق بررسی‌های اولیه، معنای باب تفعل در واژهٔ توکل با معانی غالبی سازگاری ندارد و نوعی ابهام در معنای این واژه وارد می‌شود که به ابهام در موضوع حکم فقهی سرایت می‌کند؛ ازاین‌رو، دستیابی به معنای آن و روشن‌شدن ابهامات در موضوع حکم اکتساب توکل نیازمند تحقیق و پژوهش دقیق

است. اکنون باتوجه‌به بررسی جوانب مختلف مسئله می‌توان چنین نتیجه گرفت که واژهٔ توکل در هیچ‌یک از معانی متعارفِ ذکرشده برای باب تفعل قرار نگرفت و هریک از معانی غالبی با اشکال یا اشکالاتی مواجه شد. البته باید توجه داشت این معانی، معانی غالبی است، اما معانی غیرغالبی، حد و حصری ندارد و تابع استعمال و سماع از عرب است.[1]

تنها معنایی که احتمال دارد در اینجا درست باشد، معنای ثلاثی مجرد است. این معنا در معانی غالبی و مشهور باب تفعل نیامده است؛ ولی اگر با شواهدی مانند معنایی که ابن‌سیده در وکل آورد و سایر شواهدی که در بررسی احتمال سوم گذشت، این معنا را در این باب بپذیریم، می‌توان گفت باب تفعل در واژهٔ توکل به این معنا به کار رفته است.

درنتیجه، موضوع حکم فقهی اکتسابِ توکل بر اساس این نوشتار روشن می‌شود (معنایی منطبق با معنای ثلاثی مجرد دارد) و تطبیق یا عدم‌تطبیق آن بر معانی غالبی باب تفعل، ابهامی در موضوع حکم وارد نمی‌سازد.

منابع

قرآن کریم، ترجمهٔ حسین انصاریان، قم: آیین دانش، ۱۳۹۸.

ابن‌ابی‌الدنیا، عبدالله‌بن‌محمد، التوکل علی الله عزوجل، بیروت: دار البشائر الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

ابن‌تیمیه، احمدبن‌عبدالحلیم، التوکل علی الله و الأخذ بالأسباب، قاهره: الدار المصریة اللبنانیة، ١٤١٣ق.

ـــــــــــــــــــ، قاعدة فی الرد علی الغزالی فی التوکل، ریاض: دار الصمیعی، ١٤١٦ق.

ابن‌حاجب، عثمان‌بن‌عمر، الکافیة فی علم النحو و الشافیة فی علمی التصریف و الخط، چاپ‌اول، قاهره: الآداب، بی‌تا.

ابن‌سیده، علی‌بن‌اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢١ق.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ‌اول، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ١٤٠٤ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، چاپ‌سوم، بیروت: دار صادر، ١٤١٤ق.

ابوالفداء، اسماعیل‌بن‌علی، کتاب الکناش فی فنی النحو و الصرف، چاپ‌اول، بیروت: المکتبة العصریة، بی‌تا.

ازهری، محمدبن‌احمد، تهذیب اللغة، چاپ‌اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢١ق.

اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.

اعرافی، علیرضا و سیدنقی موسوی، «گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی»، فقه؛ دفتر تبلیغات اسلامی،

۱. استرآبادی دراین‌باره می‌نویسد: «و اعلم أن المعانی المذکورة للابواب المتقدمة هی الغالبة فیها و ما یمکن ضبطه. و قد یجیء کل واحد منها لمعان کثیرة لاتضبط» (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۱۳/۱).

دورۀ ١٨، ش٧٠، ١٣٩٠، صص٨٧تا١٣٠.

اعرافی، علیرضا و دیگران، «بررسی اکتساب توکل از منظر فقه الاخلاق»، مطالعات فقه تربیتی، دورۀ ٦، ش١٢، ١٣٩٨، صص٧٥تا٩٤.

انصاری، عبداللهبن‌محمد، منازل السائرین إلی الحق المبین لأبی إسماعیل الهروی، سلیمان‌بن‌علی تلمسانی، چاپ‌اول، قم: بیدار، ١٣٧١.

باباپورخیرالدین، جلیل و مهدی پروین‌زاده لیلان، توکل و دلبستگی به خدا و نقش آن در تقویت روح و روان، چاپ‌اول، تهران: انتشارات استاد شهریار، ١٣٩٧.

بابتی، عزیزه فوال، المعجم المفصل فی النحو العربی، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

بهشتی، سیدمحمد، توکل از دیدگاه قرآن: بخشی از سخنرانی آیت‌الله بهشتی، چاپ‌اول، اصفهان: مسجد امام علی(ع)، بی‌تا.

بهشتی، مرضیه و ریحانه نودهی، «بررسی مفهوم توکل و آثار آن بر زندگی اجتماعی انسان‌ها»، مشکوة، دورۀ ٣٦، ش١، ١٣٩٦، صص٨٣تا١٠٠.

پرهیزکار، زینب، کاربرد توکل در تحمل‌افزایی از دیدگاه قرآن، چاپ‌اول، تهران: گروه آموزشی مدرس، سنجش و دانش، ١٣٩٨.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح، چاپ‌اول، بیروت: دار العلم للملایین، ١٣٧٦.

حسانی، معتوقة بنت محمدحسن‌بن‌زیدبن‌حسان، التوکل علی الله فی القرآن الکریم: دراسة فی التفسیر الموضوعی، عربستان: دانشگاه ام القری، ١٤٢١ق.

حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، چاپ‌دوم، تهران: ناصرخسرو، ١٣٦٧.

حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیة، چاپ‌دوم، تهران: مفید، ١٣٦٤.

خلیل جمعه، احمد، التوکل: سبیله-ثمرته-حقیقته، چاپ‌اول، دمشق: الیمامة، ١٤٢٠ق.

خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، چاپ‌بیستم، قم: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ١٣٨٧.

دستغیب، سیدعبدالحسین، تردید و توکل، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٩٢.

ـــــــــــــــــ، توکل و نقش آن در اجتماع، چاپ‌اول، یزد: کانون انتشارات جوادیه، بی‌تا.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ١٤١٢ق.

رضی‌الدین استرآبادی، محمدبن‌حسن، شرح شافیة ابن الحاجب، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

زمخشری، محمودبن‌عمر، اساس البلاغة، چاپ‌اول، بیروت: دار صادر، ١٩٧٩م.

سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر، الأشباه و النظائر فی النحو، چاپ‌دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

شجاعی، محمد، توکل و آرامش، چاپ‌اول، قم: محبی، ١٣٩٨.

شجاعی، محمدصادق، توکل به خدا: راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان، چاپ‌اول، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.

شکوری عسگرآباد، اشرف، نقش و جایگاه توکل در زندگی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه، چاپ‌اول، تهران: گروه آموزشی مدرس، سنجش و دانش، ۱۳۹۸.

ضیاءآبادی، سیدمحمد، توکل و رابطهٔ آن با توسل: تفسیر آیات ۱۲۰تا۱۲۳ سورهٔ هود، چاپ‌اول، تهران: بنیاد خیریهٔ الزهرا۳ بهاران، ۱۳۸۴.

طاهری، یدالله، توکل راهی به سوی آرامش، چاپ‌اول، قم: وثوق، ۱۳۹۰.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، چاپ‌سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.

عکبری، عبدالله‌بن‌حسین، اللباب فی علل البناء و الإعراب، چاپ‌اول، قاهره: الثقافة الدینیة، بی‌تا.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، چاپ‌دوم، قم: هجرت، ١٤٠٩ق.

قرضاوی، یوسف، التوکل: تیسیر فقه السلوک فی ضوء القرآن و السنة، چاپ‌اول، قاهره: وهبه، ۱۹۹۵م.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ‌سوم، بیروت: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ١٤٣٠ق.

موسوی جشنی، صدرالدین و مسعود درودی، «مفهوم‌شناسی توکل و نتایج آن از منظر نهج البلاغه»، پـژوهش‌نامهٔ علوی، ش۷، ۱۳۹۲، صص١٢٥تا١٤٤.

ناظر الجیش، محمدبن‌یوسف، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، چاپ‌اول، قاهره: دار السلام، بی‌تا.

نظام الأعرج، حسن‌بن‌محمد، شرح النظام علی الشافیة، چاپ‌اول، قم: دار الحجة للثقافة، بی‌تا.

یعقوب، امیل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، چاپ‌اول، بیروت: دار العلم، ١٣٦٧.